

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم دیروز چون مرحوم شیخ وارد بحث مهر شدند که اگر نصف مهر را بخشید بعد شوهر طلقها قبل الدخول آن نصف باقی را بدهد یعنی می خواهد تنصیف بکند نصف مشاع نیست. ایشان فرمودند این شاید از مرحوم شیخ فرمودند شاید از این راه باشد، از این نکته ای که عرض کردیم. البته بعد هم می فرمایند نه خلاف ظواهر عبارت اصحاب است.

عرض کردیم ظواهر عبارت اصحاب این است که این مطلب را از روایات گرفتند نه این قاعده ای که مرحوم شیخ در اینجا سعی کردند درست بکنند. عرض کردیم روایاتی که در اینجا وارد شده در باب مهر در خصوص مهر، سوالات متعدد و فروع متعدد طلاق قبل الدخول است و عجیب هم هست انصافاً بینی و بین الله خیلی تعجب آور است که این مقدار سوال از اصحاب شده. البته ما عرض کردیم آن چیزی که فقه را بارور کرد همین تفریعات است.

و عرض کردیم چند دفعه عرض کردیم یک این مسئله تفریعات و اینها در دنیای اسلام در فقه یک مقدار تأثیرش به خاطر این بود که نقل شده که از عمر مسئله ای می پرسیدند، عمر می گفت که این واقع شده یا نه؟ می گفت نه واقع نشده فرض می کنم. آن وقت شلاقش را می آورد بالا می گفت از چیزی که واقع نشده سوال نکنید. اسمش شد السؤال عما لم یقع. ما عده ای از تابعین هم داریم که تبعیت ایشان کردند. اما خب این تدریجاً در دنیای اسلام از بین رفت. و اصولاً دین با همین فروع زنده شد یعنی آن که نشان داد می تواند رشد بکند، می تواند جلو برود همین فروع است، همین تفریعات است، همین فروض است.

و عرض کردیم در میان اهل سنت فروض را به ابوحنیفه نسبت می دهند. البته آنها تعبیر به فقه تخمینی، فقه تخمینی، تقدیری می کنند ما تعبیر به فقه تعبیری، به اصطلاح تفریعی می کنیم. و عرض کردیم اینکه نسبت می دهند که ابوحنیفه این مطلب را گفته خب این خلاف واقع است. اصلاً اسم امام باقر، باقر است. بقر العلم چون این تفریعات را باز کرد. اصلاً بقر العلم معنایش همین است. امام بود که این تفریعات را باز کرد و ابوحنیفه در وقت فوت امام ۳۴ سالش بوده است. اصلاً شانش نبوده چون ابوحنیفه بنا بر معروف مثل امام صادق و مثل زید هر سه را گفتند متول سال ۸۰ هستند امام باقر متوفای ۱۱۴ است و شهرت ابوحنیفه بعد از ۱۲۰ و اینهاست. اصلاً ربطی به امام باقر ندارد.

پس بنابراین در حقیقت این اهل بیت بودند که این فروع را آوردند. و عرض کردیم در دوران خلفای به اصطلاح راشدین به قول اهل سنت که با امام مجتبی پنج تا می‌شوند فقه با ولایت آمیخته بود، فقه با حکومت آمیخته بود. یعنی حاکم فقیه هم بود یعنی فقیه به این معنا حکمی می‌کرد آن حکم نافذ بود، آن حکم فقهی نافذ بود.

از زمان معاویه و بنی امیه که آمدند به قول معروف به قول خود روایت اهل سنت ملوکیت، دیگر خلافت جنبه پادشاهی به خودش گرفت فقه از خلافت جدا شد. دیگر این نبود که بگویند چون معاویه گفته این حجیت دارد. دقت کردید؟ این جدا شدن خیلی کمک کرد به انتشار فقه. سر انتشار فقه همین شد. چون دیگر مقید به حکومت نبودند آن وقت فقهای مدینه یک چیزی می‌گفتند، فقهای بصره یک چیزی می‌گفتند، فقهای کوفه یک چیزی می‌گفتند، فقهای شام، دقت کردید؟ فقه هر مسئله‌ای که مطرح می‌شد عده‌ای از مسائل را خود دستگاه خلافت بر علما عرضه می‌کرد و اینها می‌نشستند بحث علمی می‌کردند این یک رأی می‌داد، آن یک رأی می‌داد، آن یکی دیگر رأی دیگر می‌داد. این سبب شد که فقه تفریعات فقه فراوان بشود.

در این مسئله تصنیف خیلی عجیب است. فروع عجیبی دارد، فروض عجیبی دارد. و این احتمال می‌دهیم ما از عهد صحابه باشد. عده‌ای از این فروض از امیرالمومنین در روایات ما نقل شده. و لذا بعید نیست ریشه این تفریعات را خود امیرالمومنین انجام داده، اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین انجام داده‌اند.

راجع به آنچه که در اینجا آمده چون من بنا ندارم سند را به دقت بررسی بکنم کار ما فعلاً این نیست. آنچه که از امیرالمومنین نقل شده یعنی در این باب آن چیزی که روایت نقل شده یکی از امیرالمومنین است، یکی از امام باقر و امام صادق و یکی دو سه تا هم از امام موسی بن جعفر. امام صادق بیشتر از بقیه‌شان است و از امیرالمومنین. از بقیه ائمه نداریم در این باب تصنیف مهر قبل از دخول و خیلی هم عجیبه چون ما غالباً در این مسائل از امام هادی داریم. در اینجا از امام هادی چیزی نداریم. آن چیزی که داریم این است از امیرالمومنین و امام باقر و امام صادق و موسی بن جعفر سلام الله علیه. این اجمال قصه.

راجع به آن چیزی که از امیرالمومنین کلاً نقل شده در عالم اسلامی این یک بحث مفصلی می‌خواهد، خیلی مفصله. چون تمام فرق اسلامی حتی خوارج از امیرالمومنین نقل کردند. من به یک مناسبتی بحث‌های خوارج که از امیرالمومنین آوردم که حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. خوارج هم در یک بحث‌هایی از امیرالمومنین به اصطلاح نقل کردند. و سنی‌ها نقل کردند، زیدی‌ها نقل کردند، اسماعیلی‌ها نقل کردند، شیعه ما، همه، همه‌ی مذاهب اسلامی آن مذاهبی که الان معروفند هم اینها هستند دیگر، یکی اهل سنت است، یکی زیدیه

است، اسماعیلیه است، یکی هم امامیه. این مذهبی که الان معروفند. یکی هم خوارج، اباضیه مثلاً. این مذاهب اسلامی که الان معروفند تمام اینها از امیرالمومنین نقل می‌کنند. آن هم که در طی تاریخ بوده، بوده. بله بودند عده‌ای از نواصب بودند، عده‌ای بودند که خیلی بد بودند به امیرالمومنین اهانت می‌کردند، سب و شتم می‌کردند، آنها جدا. به استثنای آنها همه‌شان از امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه نقل کردند.

آنچه که در کتب شیعه الان آمده انواع مختلف دارد، یکنواخت نیست. خود اینها را شناختن، البته عده‌ای جمع کردند کل ما روی عن علی سلام الله علیه، همه را جمع کردند، موسوعه‌ای قرار دادند ۱۲ جلد، ۱۵ جلد، همه را جمع کردند. اما خب این جمع اینجوری نکته فنی ندارد، نکته علمی ندارد. این با یک کامپیوتر شما می‌نشینید انجام می‌دهید، این کاری ندارد. آن نکته فنی تقسیم‌بندی است.

چون آن چیزی که از امیرالمومنین است مثلاً عده‌اش خطبه‌های امیرالمومنین است. خب اینها باز تاریخ خودش را دارد. عده‌ای دعا‌های امیرالمومنین است. عده‌ای کتابات و نوشته‌های امیرالمومنین است مثلاً به مالک اشتر و به محمد ابن حنفیه و آن نامه‌ای که حضرت به فرزند خودش نوشتند، امام مجتبی که در نهج البلاغه هم آمده، نامه‌های حضرت است.

از دعا‌های حضرت ادعا شده این دعای صباح که الان موجود است این خط خود امیرالمومنین است. ادعا این طور کردند. عرض کردم یک یکی از خطاطین زمان قاجار، نمی‌دانم عمادالکتاب چه همچنین اسمی دارد، آموزش خط کوفی کتابی دارد، به خط خودش، خودش هم خوش خط است و فارسی نوشته و خط کوفی را آموزش داد. در آنجا می‌گوید که این دعای صباح به خط امیرالمومنین است و زیباترین خطی است که ما در الان از خط کوفه داریم. مثلاً حاء حطی، هاء مثلاً یا نون مثلاً، به جوری این را دایره‌وار کشیدند که سر مویی نمی‌زند. که آدم تعجب می‌کند، کلام خیال کردم پرگار گذاشتند با پرگار کشیدند. ایشان می‌گوید زیباترین خط کوفی که ما داریم آن چیزی است که به خط امیرالمومنین به دست ما رسیده. یک شرحی راجع به خطوط امیرالمومنین، نامه‌های حضرت و اینها در محل خودش عرض کردیم دیگر نمی‌خواهیم تکرار بکنیم.

آنچه که، و خطب امیرالمومنین حساب خاص خودش را دارد، ادعیه امیرالمومنین حساب خاص خودش را دارد. آن چیزی که از امیرالمومنین در آن مخصوصاً احکام به ما رسیده عرض کردیم اینها چند قسم هستند. به طور کلی دو قسمش خیلی محل کلام، محل بحث است، بقیه‌اش هم هستند. این به طور کلی اینطوری است. یک دفعه روایات مفرده است که سنی‌ها آوردند، زیدی‌ها آوردند، آن که معلوم نیست اصلاً کلام حضرت است یا نوشتار بوده، چه بوده روشن نیست.

یک بخش دیگرش عبارت از نوشتارهایی بوده که به خود امیرالمومنین نوشته شده، نسبت داده شده به خط خود حضرت. این نوشتارهایی به خود خط حضرت منحصر است در اختیار امام باقر و امام صادق. که دارد که من کتاب علی را درآورد، من نشان داد خواند. کتاب علی را برای من خواند. عرض کردم الان در میان نوشته‌های ما از کتاب علی، صحیفه علی، جفر جامعه از امام باقر و امام صادق داریم که برای عده‌ای از صحابه خواندند. اصحاب خودشان، این کتاب را خواندند به عینه خواندند. این بهترین نوشته‌های حضرت است که در حقیقت از در مدینه صادر شده. و عده‌ای هم می‌معظمش هم در زمان رسول الله است نه در زمان بعد از رسول الله. حالا بحث خلافت هم مطرح نبوده. در زمان خود رسول الله چون دارد که املاء رسول الله و خط علی بیده. پیغمبر می‌گفتند علی ابن ابیطالب می‌نوشتند. سنی‌ها هم نوشتند این مطلب را. توضیح این مطلب در حد خودش.

آن وقت از امام سجاده نداریم الان، از امام زین العابدین که مثلاً فی کتاب علی کذا. اما در بعضی از روایاتی که ما از امام باقر داریم امام باقر لقد حدثنی به ابی یعنی امام سجاده عن ابیه یعنی امام حسین عن علی علیه السلام. یعنی معلوم می‌شود در سلسله سند هستند اما الان عملاً نداریم. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ عملاً یک روایتی باشد که امام سجاده به شخص گفتند من کتاب علی بخوانند عملاً نداریم. اما در روایات دارد که آن چیزی که هست این حدیث خود حضرت سجاده هم هست، یعنی کلام حضرت سجاده است. ایشان نقل کردند از پدرشان امام حسین، از پدرشان امیرالمومنین سلام الله علیه.

این یک نوشتار است که این بهترین نوشتارهاست. یک نوشتار دیگر هم خیلی معروف شد، در کوفه منتشر شد که اسمش شد از سنن و القضاء، الاحکام و السنن، السنن و الاحکام و القضاء. به ابورافع نسبت داده شده، به چند نفر دیگر هم نسبت داده شده، به خود امیرالمومنین هم نسبت داده شده. آن کتاب در مدینه بود و آن کتاب رمز امامت بود. اصلاً آن کتاب منتشر نشد بین ناس، مردم. آن کتاب بنا نبود منتشر بشود. آن رمز امامت بود. امام به افراد معینی از آن نشون داد.

اما این کتاب به عکسش، این در کوفه منتشر شد. البته بعدها به مدینه هم رسید. به عکس آن کتاب. این کتاب را می‌گویند احتمالاً اگر باشد شاید سال‌های مثلاً چهل، پنجاه، شصت نوشتند حالا خود امیرالمومنین که بعیده نوشتار امیرالمومنین نیست شاید از کلام امیرالمومنین گرفته باشند. این کتاب شاید از نسبت به بقیه نوشته‌ها مشهورتر باشد. و عرض کردیم این نسخ متعدد داشته و یک مقداریش را محمد ابن قیس از امام باقر نقل می‌کند، قسمت قضایاش را. از زمان امام صادق این کتاب مهجور می‌شود بین شیعه. حالا نمی‌دانم سرش چیه. اما مثلاً اسماعیلی‌ها در اختیارشان بوده. قاضی نعمان، قاضی نعمان طبقاً بین کلینی و صدوق است.

قاضی نعمان کتاب در اختیارش بوده، مستقیم از کتاب نقل می‌کند، کتاب قضایا و سنن. دقت می‌کنید؟ سنن و احکام و قضایا. ایشان از کتاب مستقیم نقل می‌کند. علی ای حال این ما از این هم تکه‌هایی داریم. حالا شرح این قسمت باشد.

یک قسمت سوم یک مجموعه‌ای است که عده‌ای از افراد از ائمه گفتند عن ابیه مثلاً عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی علیه السلام. در یک جا و اینها را ما ما فعلاً خود ما شیعه از امام باقر خیلی کم داریم، یا نداریم اصلاً. از امام سجاد زیدی‌ها دارند. مسند زید از امام سجاد همین طور است. زید عن ابیه السجاد عن ابیه عن آبائه. و مسند زید اینطوری است و عن الصادق زیاد داریم. شاید سی چهل تا بشود. که اشهر آنها سکونی است. سکونی نقل می‌کند عن الصادق عن ابیه عن آبائه. اینها را ما اسمش را و بعد از موسی بن جعفر هم چند تا داریم که یکی اش هم چاپ شده، مسند امام کاظم چاپ شده. مسند علی ابن سوید به نظرم مسند علی نه مسند آن مروزی، ابراهیم مروزی، اسمی دارد ابراهیم مروزی. اینکه این از علمای اهل، یعنی از اهل سنت است لکن بچه‌های سندی ابن شاهک را درس می‌داد، آن زندانبان حضرت موسی بن جعفر. به خاطر اینکه درس می‌داد اجازه می‌گرفت می‌رفت پیش حضرت موسی بن جعفر. حضرت موسی بن جعفر روایاتی نوشته به همین سند عن ابیه عن آبائه. این را چاپ کردند به اسم مسند الامام الکاظم. این مسند امام کاظم روایاتی است که این ابراهیم محمود ابراهیم چه؟ مروزی، اسمش الان بله؟ ابراهیم ابن کذا مروزی. اهل مرو است.

ایشان کان معلم اولاد سندی ابن شاهک. به خاطر این جهت توانست به اینکه به امام برسد و از امام این احادیث را بشنود. توثیق واضحی ندارد. خود کتاب هم وضع روشن ندارد. به هر حال از حضرت رضا خیلی داریم. چون حضرت رضا عنوان ولایت عهد و اینها هم قرار گرفتند، عنوان سیاسی هم قرار گرفتند، خیلی نقل شده. لکن در اینها الان یکی از شیعیان معروف نداریم. همه‌اش بیشترش سنی است. و یک چیز درست و درمان تو این عدد سنگینی داریم یعنی عدد کمی نیست. شاید ۷۰-۸۰ تا باشد. مجموعه آنها. در یکی از آنها دیدم تعبیر شده مسند اهل البیت، تعبیر مسند. و لذا ما اسم اینها را گذاشتیم مجموعاً مسانید اهل البیت. این مسانید اهل البیت روشن شد؟

مجموعه‌ای است که اصحاب، اصحاب ما یا سنی‌ها از امام عن ابیه عن آبائه به این ترتیب نقل کردند. این هم یک مجموعه‌ای است که از علی ابن ابی طالب نقل شده. مسانید اهل بیت به این معنا. و یک شرحی هم راجع به این دادیم. و قسمت‌های دیگر هم داریم که روشن نیست اینها مسند باشد حالا یا مثلاً کلام حضرت باشد.

در این مسئله دو سه تا روایت ما از امیرالمومنین داریم هیچکدام از این دو کتاب معروف و مشهور نیست. می‌خواهم مقدمه را برای این

گفتم. هیچکدامش این نیست که بگوید زراره بگوید امام باقر من نشان داد صحیفه علی درش اینطور بود. دقت می‌کنید؟

هیچکدامش نیست. در آن کتاب قضایا و سنن و احکام نیست. یعنی این قضایا و سنن و احکام که الان در اختیار، یعنی تا اینجایی که این کتاب‌ها را من دیدم. ممکن است در دعائم باشد، ممکنه. اما الان نمی‌توانم نسبت بدهم. چون من مراجعه‌ام فعلاً به همین کتاب جامع الاحادیث بود، نشد به کتاب، این کتاب وسائل الشیعه بود، نشد به جامع الاحادیث مراجعه بکنم. علی‌ای حال روایات امام باقر هم داریم، سوال و جواب و متنوع هم هست. و این نشان داده می‌شود چطور در یک مسئله‌ای فروض متعددی را مطرح کردند.

مرحوم صاحب وسائل هم قدس الله سره این روایات را آورده در ابواب المهور در این چاپی که من دارم، من چون دیگر این چاپ محل از ایام نجف و مدرسه که بودیم رویش حاشیه نوشتم از آنجا داشتم، بیشتر مراجعات من به این چاپ است. چاپ مرحوم آقای ربانی قدس الله سره. ببینید از باب ۱۷، از باب ۱۷ ابواب المهور در این چاپ ۱۵ جلد ۱۵ است. این چاپ آقایان آل البيت، آل البيت نمی‌دانم جلد چند است. دارم اما مطابقت نکردم. در باب ۱۷ شما نگاه کنید در ابواب المهور ۶۰ باب آورده، از باب ۱۷ تا باب ۵۹ و ۶۰ آنها هم در همین نصف مهر است. یک فرع دیگری است. هم ۵۹ هم ۶۰. در وسط هم چند تا هستند.

حالا من فقط عناوین ابواب را می‌خوانم، ببینید باب من تزوج امرأه علی تعلیم سوره فعلمها ثم طلقها قبل الدخول. این معلوم شد؟ یعنی فروعی که در قبل از دخول بوده در عمل هست، در مال هست، در مال انواع مختلف فرض‌ها را مطرح کردند. این تعلیم سوره کرده ثم طلقها قبل الدخول رجوع علیها به نصف اجرة المثل. این نصف ما فرضتم چون الان یادش داده دیگر که بر نمی‌گردد. یاد دادن نصف آن سوره چقدر خرج بر می‌دارد این پولش را می‌گیرد. مسئله نصف ایشان می‌گیرد. به اصطلاح می‌رسد به خود زوج می‌گیرد. این باب ۱۷ است که من عرض کردم.

بله حالا من اقلأً روایتش را یک اشاره‌ای بکنم. نمی‌شود اجازه بدهید من اشاره نکنم. عرض کنم که روایتی که دارد در این باب ۱۷ یک روایتی است که مرحوم کلینی نقل می‌کند، سند یک کمی مشکل دارد به خاطر اینکه از کتاب نوادر الحکمه محمد ابن احمد است. این کتاب مشکل دارد به هر حال. حالا به هر حال از ابن بکیر عن زراره، عرض کردیم ابن بکیر شاگرد زراره است و به احتمال است کتاب ایشان باشد لکن خیلی سند روشن نیست. و ابن بکیر پسر برادر زراره است، از عموش نقل می‌کند. عرض کردیم زراره خودش ننوشته، کتاب ندارد. شاگردهای معروفی دارند، آثارش را نوشتند. و بحثی را که ما همیشه مطرح می‌کردیم بحث فهرستی، یکی از فوارق بین بحث فهرستی و رجالی هم همین است.

در بحث رجالی طبقه اول را راوی اول حساب می‌کنند. مثلاً اینجا راوی اول زراره است. از نظر رجالی راوی اول زراره است. در بحث فهرستی نوشتار را حساب می‌کنیم. فرق این دو تا روشن شد؟ مثلاً خود زراره ننوشته، راوی اول کیه در حقیقت؟ نوشتار اولیه مال ابن بکیر است. ابن بکیر هست، حرّیز هست، عمر ابن اذینه هست، بعد عرض کنم خدمتان جمیل ابن دراج هست، اینها عده‌ای از شاگردهای مرحوم زراره هستند که نوشتند. اینها نوشتار دارند. لذا در تعریف فهرستی نوشتار اولیه کتاب ابن بکیر است. اما در تعریف رجالی راوی اول زراره است. دقت کردید؟

و ما عرض کردیم برای اولین بار من چون جایی ندیدم. ما اصولاً چون بحث فهرستی است، مصادر را دسته‌بندی کردیم نه اسانید را. مصادر را به سه قسم اساسی تقسیم کردیم. قسم اول مصادر اولیه، قسم دوم مصادر متوسطه و قسم سوم مصادر متأخره. مثلاً همین کتاب، اگر واقعاً از کتاب ابن بکیر باشد، این مصدر اول است. وقت مثلاً از کتاب نوادر الحکمه گرفته، نوادر الحکمه می‌شود مصدر متوسط. ممکن است او هم در وسط از یک نفر دیگر گرفته باشد. مصدر متأخر هم عبارت از کلینی است. مصدر متأخر آنی است که الان به ما رسیده. به این صورت. این خیلی کمک می‌کند در حل و فصل روایت و شناخت روایت. این چون تعریف، این تعریف را ندارند آقایان. این روی مبانی فهرستی ما درست کردیم. مصادر اولیه، مصادر متوسطه، مصادر متأخره.

مصادر متوسطه مثل کتاب احمد اشعری، مثل کتاب ابن فضال، کتاب ابن فضال، مثل کتب ابن ابی عمیر، مثل کتاب حسن بن محبوب، مثل کتب حسین بن سعید، اینها همه مصادر متوسطند. دقت کردید؟ مصادر اولیه آن کسی است که نوشته. اما در به لحاظ رجالی راوی اول زراره است. این فرق بین فهرست. چون از ما می‌پرسند آقا فرق این دو تا با همدیگر چیست. ما این در خلال بحث‌ها مجبوریم این مطالب را روشن بکنیم. و این آثار دارد. آثارش هم انشاءالله شاید امروز برسیم، نمی‌دانم. بله.

عن ابی جعفر فی رجل تزوج... این روایت از امام باقر سلام الله علیه است و مرحوم کلینی هم عرض کردم از کتاب نوادر، شیخ هم تصریح کرده از کتاب نوادر نقل کرده. این راجع به این حدیث. سندش یک کمی مشکل دارد. بعد... مثلاً یکی از مسائل دیگر، حکم من تزوج... البته عرض کردم صاحب وسائل قدس الله نفسه یکی از خصائصش این است که عناوین باب را احکام قرار داده. اگر به یک نتیجه‌ای رسیده باشد مثلاً باب استحباب کذا، باب وجوب کذا. اگر به نتیجه نرسیده باشد می‌گوید باب حکم. وقتی گفت باب حکم یعنی من به نتیجه نرسیدم. روایت هست اما نمی‌توانم قبول کنم. دقت کردید؟ مشکل دارد. این اصلاً یکی از خصائص وسائل است.



و لذا عرض کردم یکی از اشکالات آقای بروجردی هم همین بود که خصائص که وسائل تقسیم ابواب را و تقسیم حدیث را بر اساس حکم کرده، فقه کرده. ما باید حدیث را تقسیم بکنیم بر اساس حدیث، نه بر اساس فقه. جامع الاحادیث روی این نیت ایشان تاسیس کرد، اصلاً تاسیس جامع الاحادیث جهات مختلف دارد که من ان شاء الله بیان می‌کنم یکی یکی. یکی اش این نکته بود.

لذا اینجا که ببینید حکم من تزوج، تا گفت حکم من تزوج یعنی گیر کرده آقا خودش. حکم من تزوج امرأه علی جاریه مدبره. تدبیر عبارت از این بود که شخص می‌گفت که این به مثلاً کنیز یا به این عبد مرد یا زن می‌گفت تو بعد از وفات من آزادی. "انت حر دبر وفاتی"، دبر یعنی بعد از وفات من. بعد از وفات این بهش می‌گفتند مدبر. این دیگر خرید و فروش نمی‌شد. این منتظر می‌شدند تا آن آقا بمیرد، آن آقا که مرد این آزاد می‌شد. این به اصطلاح، خدمتش را استفاده می‌کرد، نه از خودش. فروش نمی‌رفت.

آن وقت ببینید این سوال این است، این روایت را مرحوم محمد بن یعقوب رحمه الله نقل می‌کند، مرحوم کلینی. عن احمد بن محمد... دو تا سند دارد، حالا من نمی‌خواهم بخوانم. احمد بن محمد اشعری است عن حسن بن محبوب. این یکی از مصدر متوسط در اینجا همین کتاب حسن بن محبوب است. حسن بن محبوب جزو مصادر متأخر ماست. عن معلى بن خنيس. شاید که مال او باشد، شاید کتابش مال یکی دیگر باشد. به معنی باشد. ابی جمیل قبلش است. ابی جمیل تضعیف شده. می‌شود درستش کرد. خیلی تضعیفش به نظر من مالی نیست.

علی ای حال این مصدر متوسط ما کتاب حسن بن محبوب است. نسخه اش هم خوب نسخه ای است. نسخه‌ی احمد اشعری است. در اینجا تزوج امرأه علی جاریه له مدبره قد عرفتها المرأة و قد بله و تقدمت علی ذلک ثم طلقها قبل ان یدخل بها. اینجا مهر خدمت این است. خدمت این کنیز است. حالا طلاقش داد چکارش بکند؟ چقدر فروض را مطرح می‌کنند؟

ثم طلقها قبل ان یدخل بها. قال علیه السلام اری لل... عرض کردم ماها غالباً اری می‌خوانیم، اهل سنت اری می‌نویسند. چون اینجا در مقام افتاست می‌گویند اری بنویسیم یعنی رأی من این است. اری یعنی الله یرینی، نسبت به خداست. مجهول می‌خوانند برای اینکه نسبت به خدا باشد. صحیح‌اش در قرائت اینطور است. اری للمرأة نصف خدمة المدبره. اینجا هم تصنیف می‌شود، همان خدمت تصنیف می‌شود. نصف خدمت، یک روز برای این آقا کار می‌کند، یک روز برای آن خانم کار می‌کند. یک روز برای سیدش کار می‌کند، این خدمتی که دارد چون جاری مدبر را که فروخته. دقت کردید؟ تصنیف را چطور انجام دادند؟ انحاء تصنیف. اینی که مرحوم شیخ گفته و هو... این یک شکل نیست. این در باب ۲۳ این مسئله را بله... در این مسئله بله.



بعد هم مسئله موت دارد، الی آخر. دیگر بقیه روایت را نمی خوانم.

مسئله‌ی باب ۲۴، باب ۲۴ ببینید حکم من تزوج امرأه علی الف درهم. گفت مهر شما هزار درهم. آن وقت به جای هزار درهم پدرش را بهش داد. پدر خود همان زن را داد. ... ثم اتاها ابوها بها عبداً... معذرت می خواهم. ثم اتاها بها عبداً آبقاً. یک عبد فراری. عبد آبق بیعش درست نیست الا با ضمیمه. مگر وقتی اینجا این است که امرأه تزوج امرأه بالف درهم فاتاها عبداً له آبقاً و برد حبره. این برد لباسی بود، پارچه‌ای بود که دريمن بود. حبره یک نوع لباس خاص یمنی است، مقلم بود چه بود.

بالف درهم التی اصدقها. گفته به جای آن هزار درهم این، عبد آبق. لکن قال اذا رضیت بالعبد اگر زن شناخت عبد را و گفت من قبول دارم ولو آبق باشد و کانت قد عرفتة فلا بأس اذا هی قبضت الصبح، صبح را باید بگیرد که ضمیمه است به اصطلاح و رضیت بالعبد. خیلی خوب.

قلت فان طلقها قبل ان یدخل بها. عرض می کنم عبد آبق است، آن که قدرت برش نیست. این چطور اینجا نصف می شود؟ ... ف بله قبل ان یدخل بها قال لا مهر لها. الی آخر. نمی خواهم. ببینید همینجا هم صاحب وسائل باب حکم من تزوج، گیر کرده صاحب وسائل. یکی از حضار: چون قول عبد الله حاضره. آره عبد باید بمونه. بمونه.

آیت الله مددی: بله دقت می کنید؟

و یکون العبد لها و ترد علیه خمس مائه درهم. یعنی متوجه شدید چه می خواهد امام بفرمایند؟ امام می گویند مهر اصلی هزار درهم بود. نصف نصف آن را می دهد. دیگر به عبد و لباس که کاری ندارد. دقت کردید؟ مهر اصلی هزار درهم بود. آن مهر اصلی نصف می شود. به جای هزار درهم این عبد داده بود با این لباس. نه یک مسئله.

مسئله‌ی دیگر. این باب ۲۴ بود. بله. من عناوین ابواب... حکم باب ۳۱، حکم ما لو تزوج علی امة و عبد و دفعهما فماتت الامة عند الزوجه ثم طلقها قبل الدخول. ببینید؟ یک فروع عجیبی را متعرض می شوند. باب به اصطلاح... باب ۳۵، من تزوج امرأه فوهبته نصف المهر. نظر شیخ به این روایت است. باب ۳۵ مهوور. فوهبته نصف المهر بعد قبض الجميع ثم طلقها قبل الدخول. ببینید اینجا گفت باب من تزوج، اینجا دیگر قبول کرد، نگفت حکم. روایت را قبول کرد. رجع علیها بالنصف الاخر. این به درد ما، یعنی نصف مشاع نیست. آن نصف دیگری که پیش این زن هست. روشن شد؟ تمام بحثی که مرحوم شیخ آورد روی این است. ببینید فروع فراوانی بود در باب همین طلاق قبل از دخول خیلی فروع عجیب و غریبی هم بود انصافاً و این این سی و پنجم به اصطلاح رجع علیها به نصف المهر.

این این روایت چون مربوط به ما نحن فیه در باب همین مکاسب هست، این روایت را بعد می‌خوانم حالا دیگر الان چون آخر وقت است نه. بعد بعد از اینها بله. باب ان المرأة اذا وهبت مهرها لزوجها ثم طلقها قبل الدخول رجع عليها بالنصف. این هم به درد همین باب مکاسب ما می‌خورد. ... بله.

البته یکی از فروعش هم طلاق قبل از دخول و لم یسم لها مهرا، آن ربطی به ما نحن فیه ندارد من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. بله. یک باب ۵۱ هم هست که مهر نصفه می‌شود. آن اصل حکم است. ببینید باب حکم من اصدق امرأة اباهها و قیمته خمس مائة درهم و شرط عليها ان ترد عليه الفاً ثم طلقها قبل الدخول. این روایت احتمال دارد که تفریع نباشد. واقعاً ابتلاء خارجی پیدا کردند. احتمالش دارد که باب تفریع خارجی باشد. این باب ۵۱ بود یا ۵۲ بود. بله.

خیلی عجیب است ها این همه ابواب، این همه سوال در باب طلاق قبل از دخول و عده‌ای اش هم از امیرالمومنین است. دیگر چون الان وقت تمام است من اینها را فردا می‌خوانم. بله. باب اذا مات احد الزوجین قبل الدخول من غیر تقدیر المهر فلا مهر لها و لها الميراث. حکم این باب ۵۹ بود، ۶۰ حکم من زوج عبده حرة ثم باعه قبل الدخول. اینجا هم حکم.

ببینید بعضی ابواب را حکم را گفت، بعضی را گفت حکم. آنجایی که گفت حکم یعنی تأمل دارد. آنجایی که بیان کرد قبول کرده، حکم را قبول کرده. خیلی دقت کرده انصافاً صاحب وسائل، صاحب وسائل قدس الله سره در این جهت خیلی دقت فرمودند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين